

امنیت در اسلام:

مبانی نظری و تحولات تاریخی

ویراسته:

دکتر داود غرایبی زندی



پژوهشکده مطالعات راهبردی

عنوان و نام پدیدآور: امنیت در اسلام: مبانی نظری و تحولات تاریخی / ویراسته داود غرایاق زندی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۳۱۶ ص: مصور، جدول.

فروست: علوم سیاسی؛ ۱۵۳. امنیت؛ ۶۶

شابک: 978-600-5282-67-2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۹۷] - ۳۱۶.

موضوع: امنیت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها. امنیت (فقه) -- مقاله‌ها و خطابه‌ها.

شناسه افزوده: غرایاق زندی، داود، ۱۳۵۰ -، ویراستار.

شناسه افزوده: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

رده‌بندی کنگره: B۲۴۳۰ الف ۸ ۱۳۹۲

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۳۱۶۰۷

امنیت در اسلام: مبانی نظری و تحولات تاریخی

ویراسته: داود غرایاق زندی

ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

تیراژ: ۳۰۰۰

چاپ و صحافی: مجلب

قیمت: ۹۵،۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۲-۶۷-۲

تهران خیابان کریم خان زند، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر شرقی،

شماره ۷ - صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۱۸۹

تلفن: ۸۸ ۹۱ ۲۸ ۳۰ دورنگار: ۸۸ ۸۹ ۶۵ ۶۱

تلفکس انتشارات: ۸۸ ۸۰ ۲۴ ۷۶ روابط عمومی: ۸۸ ۸۰ ۲۴ ۷۷

کلیه حقوق برای پژوهشکده مطالعات راهبردی محفوظ است.



پژوهشکده مطالعات راهبردی

فهرست مطالب

سخن ناشر ۷

مقدمه / دکتر داود غرایاق / ندی ۹

بخش اول: بنیان‌های نظری امنیت در اسلام

فصل اول: مفهوم امنیت ایمانی در قرآن کریم / دکتر داود غرایاق / ندی ۲۷

فصل دوم: امنیت و پیشاارزش‌های آن در اندیشه سیاسی اسلام /

دکتر فرامرز تقی‌لو و دکتر علی آدمی ۵۳

فصل سوم: مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت: گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی /

دکتر اصغر افتخاری ۷۹

بخش دوم: بنیان‌های تاریخی امنیت در اسلام

فصل چهارم: تکوین نظریه امنیت علوی: تحلیل دوران حکومت امام علی (ع) و قبل از آن /

دکتر اصغر افتخاری ۱۰۳

فصل پنجم: مفهوم امنیت در سده میانه / دکتر مقصود رنجبر ۱۳۱

فصل ششم: قدرت و امنیت در سنت سیاست‌نامه‌نویسی: مطالعه سیرالملوک خواجه نظام الملک /

دکتر محمد علی قاسمی ۱۵۱

فصل هفتم: شرعی‌سازی قدرت سیاسی: درآمدی بر جایگاه امنیت در اندیشه و عمل فقهای شیعه

در عصر صفوی / دکتر اصغر افتخاری ۱۶۵

فصل هشتم: قدرت، امنیت و شریعت: درآمدی بر جایگاه امنیت در اندیشه و عمل فقهای شیعه

در عصر قاجار/ دکتر اصغر افتخاری ۱۸۵

بخش سوم: مفهوم امنیت در فقه شیعی

فصل نهم: نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه/ دکتر فاطمه سلیمانی ۲۰۵

فصل دهم: امنیت‌رדایی از دولت اغتصابی: تأملی در قابلیت‌های فقه امامی/ فرزاد پورسعید ۲۳۵

فصل یازدهم: نسبت مفهومی تروریسم از نگاه فقه/ دکتر حسن عالی‌پور ۲۵۳

فصل دوازدهم: مبانی اسلامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: از منظر قانون اساسی/

دکتر سیدرضا شاکری ۲۸۱

منابع و کتابشناسی ۲۹۷

سخن ناشر

اسلام نقش اساسی در شکل دادن به نگرش و رویکرد مسلمانان و جوامع اسلامی دارد. اسلام دینی کامل و الگوی بنیادی برای جوامع اسلامی است و در شکل دادن به مناسبات آنها در درون خود و جوامع اسلامی با دیگران نقش اساسی دارد. امنیت به عنوان هدف و نیاز اساسی جوامع انسانی مورد توجه دین اسلام و مسلمانان می باشد. با احیای اسلام سیاسی و در مسیر بازگشت مسلمانان به اصل خویش، آنها درصدد بازبینی و بازسازی نگرش خود به موضوعات جدید بر پایه آموزه های دین اسلام هستند و می خواهند با غور کردن در متون و آموزه های اسلامی راهی نو و موثر برای مسائل و مشکلات خود بیابند. امنیت و چیستی آن یکی از موضوعاتی است که جوامع اسلامی با آن درگیر هستند و ناگزیر باید راهی بر آن بیابند.

پژوهشکده مطالعات راهبردی در راستای فلسفه وجودی خود و در راستای بررسی بومی موضوع امنیت سلسله مباحثی را به موضوع امنیت از منظر اسلام و متفکران اسلامی اختصاص داده و طی سال های گذشته متونی ارزشمندی را در این زمینه تولید و به جامعه پژوهشگران حوزه مطالعات راهبردی و امنیتی ارائه کرده است. این کتاب بخشی از متون تولید شده در حوزه مباحث اسلامی و نگرش اسلام به امنیت است که از دو منظر مباحث نظری و تحولات تاریخی گردآوری و سامان دهی شده است.

پژوهشکده مطالعات راهبردی ضمن سپاس از همه پژوهشگران این کتاب از آقای دکتر داود غرایاق زندی که به سامان دهی و ویراستاری مقالات اقدام و مقدمه ای بر آن تهیه و تألیف کرده اند، تشکر نموده و مطالعه آن را برای دانش جویان رشته های علوم سیاسی، به ویژه

گرایش اندیشه اسلامی و پژوهش‌گران مطالعات راهبردی توصیه کرده و امیدوار است انتشار این کتاب زمینه را برای تحقیقات علمی بیشتر در حوزه اندیشه اسلامی و امنیت ملی فراهم آورد.

معاونت پژوهشی

www.ketab.ir

دکتر داود غریباقی زندی^۱

از نظر معنایی، دو واژه «امنیت» و «اسلام» بسیار به هم نزدیک‌اند. جدا از اینکه واژه «سلم» واژه‌ای قرآنی است و مشتقات آن ۱۳۴ بار در قرآن آمده و ۸ بار هم واژه «اسلام» در قرآن به کار رفته است (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۵: ۱۴۵)، سه معنی اصلی ترکیب «سلم» با موضوع امنیت ارتباط نزدیکی دارد: یکی از معنای اسلام نوعی تسلیم یا تسلیم شدن چیزی یا کسی و خالص کردن عبادت، دین و عقیده برای خداوند است. «اسلام در لغت، به معنای انقیاد و گردن نهادن به حکم و در کاربرد دینی آن، اشاره به تسلیم در برابر فرمان و حکم الهی (بقره: ۲ و ۱۱۲ و ۱۲۸) است» (بهرامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۵). معنی دوم «سلم»، آشتی و صلح است که امروزه، نیز در زبان عربی به کار می‌رود. رایج‌ترین واژه عربی برای صلح، که در دیگر زبان‌های اسلامی، نیز به شکل گسترده‌ای شناخته شده، سلام است. این واژه قرآنی است و در محاورات روزانه اسلامی، رواج و تداعی غیرسیاسی دارد و به آرامش دنیوی و اخروی اشاره می‌کند (لئونیس، ۱۳۷۸: ۱۴۸). معنای سوم «سلم» با ایمنی و سلامت ارتباط نزدیکی دارد. در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی و سنن نسایی روایت شده است که «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده» یعنی مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از زبان و دست او ایمن باشند» (به نقل از مشایخ فریدنی، ۱۳۷۵: ۱۴۵).

اسلام همچنین، از وجه دیگری نیز با امنیت تناسب ویژه‌ای دارد؛ به این معنی که اسلام پیش از هر چیزی، برای گروندگان، امنیت به همراه داشته است؛ برای نمونه، خداوند در سوره آل عمران (آیه ۱۰۳) می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»، یعنی «به یاد آرید آن زمان که با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند بین دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به نعمت آن (اسلام) با هم برادر شدید». حضرت علی (ع) نیز در خطبه ۲۶ نهج‌البلاغه، به این موضوع اشاره کرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرُ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مَنِخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صَمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ أَلَا نَمَامَ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ أَلَا نَامَ بِكُمْ مَنْصُوبَةٌ»، یعنی «همانا، خدا محمد را برانگیخت تا مردمان را بفرساند و فرمان خدا را چنان‌که باید رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب، بدترین آیین را برگزیده بودید و در بدترین سرای خزیده. منزلگاهتان سنگستان‌های ناهموار، هم‌نشینانتان گرز مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلو آزار. خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوندی بریده و گریزان. بُت‌هایتان همه جا بر پا، پای تا سر آلوده به خطا».

اسلام از دیدگاه سومی نیز، با امنیت ارتباط دارد؛ امنیت از واژه «أَمِنَ» است و از مشتقات آن می‌توان به «أَمَنَ» نیز اشاره کرد که از نشانه‌های ایمان و اطمینان نیز است. (همچنین، رک: اخوان کاظمی ۱۳۸۶: ۱۵۱)؛ به عبارت دیگر، اسلام آوردن به تعبیری که در سوره حجرات (آیه‌های ۱۴ و ۴۹) آمده است، تنها مرحله آغاز پذیرش دین الهی است و ایمان داشتن مرحله بالاتری است که اقرار زبانی، پذیرش قلبی و عقل و تفکر و در نهایت، عمل به آن را در برمی‌گیرد که اهل کلام بسیار به آن توجه کرده‌اند (بهرامیان، ۳۷۷: ۳۹۶). در این معنی، اسلام هر دو وجه امنیت مادی و معنوی و امنیت این جهانی و آن جهانی را در بر می‌گیرد؛ موضوعی که در فصل اول و دوم، به‌طور کامل آمده و در زیر نیز، به برخی از ابعاد دیگر آن اشاره شده است.

بنیان‌های نظری امنیت در اسلام

معناها و مضمون‌های امنیت در اصطلاح عربی، قرآن کریم و احادیث نبوی شریف عبارت‌اند از: اطمینان، مخالف ترس، وحشت و هراس در عالم فردی و جمعی و در مجامع و شهرها، در راه‌ها و گذرگاه‌ها، در معامله و تجارت و در دنیا و آخرت (عمار، ۱۴۱۸: ۱۱). در اینجا، امنیت حوزه‌های مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی را در برمی‌گیرد؛ اما پرسش بسیار مهم در موضوع امنیت این است که مرجع امنیت در اسلام چیست؟ دلیل مهم بودن این پرسش، آن است که امنیت از یک سو، مفاهیمی مانند دوری از ترس و وحشت و داشتن اطمینان را در برمی‌گیرد که بار هنجارین ندارند و می‌توانند در تمام مکتب‌ها و نظریه‌ها مبنای

تعریف پایه امنیت قرار گیرند؛ به عبارت دیگر، در این معنی، امنیت بار «هنجارین» ندارد؛ زیرا، تمام افراد با فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف همین معنا را از امنیت مراد می‌کنند. از سوی دیگر، امنیت در اسلام وجه دینی دارد و به مسائل استعلایی نیز گسترش می‌یابد. در این معنا، امنیت همچنان در دورهٔ پیشادکارتی سیر می‌کند که در آن، عالم طبیعت و عالم استعلایی از هم جدا می‌شوند. اما امنیت نیز همانند بسیاری از مفاهیم جدید علوم اجتماعی، نه تنها تفکیک‌پذیر نیست، بلکه آن را از مباحث استعلایی نیز گریزی نیست. در اینجا، نوعی تعارض و تناقض بین امنیت و باورهای دینی ایجاد می‌شود؛ به این معنی که اگر امنیت مثلاً برای حفظ جان و در برابر تهدید جانی، یعنی صیات ذات و پایه‌ای‌ترین موضوع امنیت باشد، جان دادن یا شهید شدن در راه باورهای دینی بعضی غرض خواهد بود؛ بنابراین، این پرسش مطرح است که اسلام مفهوم امنیت را چگونه تعریف می‌کند.

برای بررسی این موضوع، نخست باید مرجع امنیت را در اسلام مشخص کرد. این کار، نه تنها نسبت بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی و علوم انسانی جدید را با مفاهیم متناظر با آنها در اسلام معین می‌کند؛ بلکه از بسیاری از مشکلات در بررسی این مفاهیم در اسلام جلوگیری و پرتو جدیدی برای آن پدید می‌آورد. امنیت در اسلام (همچنان که در فصل اول و دوم کتاب حاضر و در آثار دیگر (لک‌زایی ۱۳۸۵: ۱۸) آمده است، پایهٔ امنیت، «ایمان» است. توکل به خداوند قاهر و توانا باعث می‌شود انسان، نه تنها در امور دنیوی، آرامش و اطمینان بیشتری داشته باشد؛ بلکه در سرای باقی نیز، از لطف و مرحمت خداوند لبریز شود. در این معنا، گزاره‌های زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

- امنیت اخروی نسبت به امنیت دنیوی اولویت، ماندگاری و پایداری ازلی دارد.
- امنیت دنیوی، نسبی و اخروی مطلق و پایدار است.
- این دو امنیت در غرض هم قرار ندارند؛ بلکه رابطهٔ آنها طولی است؛ بر این اساس، بیش از اینکه نظریه‌هایی رقیب باشند، نظریه‌هایی مکمل‌اند.
- امنیت وجوه سلبی و ایجابی دارد؛ اما امنیت ایمانی در آخرت، آخرین حلقهٔ ایجابی امنیت‌سازی است.

- امنیت در هر دو وجه دنیوی و اخروی (مادی و معنوی) بیش از اینکه هدف باشد، ابزار است. در وجه این‌دنیایی، امنیت در راستای توسعه و رفاه اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند؛

آنچه ابن خلدون، «عمران اجتماعی» (عمار، ۱۴۱۸: ۱۲) می‌نامد و تا امنیت نباشد اذهان جامعه به مسائل دیگری برای رشد، سازندگی، خلاقیت و بالندگی معطوف نخواهد شد و تنها «اصل بقا» اولویت دارد. در امنیت اخروی نیز، امنیت حلقه واسط است. «در نظام اسلامی، عدالت، قدرت، امنیت و ... تماماً جزء اهداف مقدماتی و متوسط محسوب می‌شوند که می‌خواهند به هدف اصلی (قرب به خدا) کمک کند» (لک‌زایی، ۱۳۸۵: ۱۸؛ بزرگی، ۱۳۸۸: ۲۶). بر این اساس، هراندازه امنیت کمتر باشد، رسیدن به مراحل بالاتر کمتر امکان‌پذیر است و از این نظر، نبود آن امکان فراتر رفتن و اوج گرفتن را از انسان می‌گیرد؛ اما باید این نکته را نیز در نظر گرفت که امنیت هدف نیست. چیزی که در بخشی از تاریخ مسلمانان به اولویت و هدف اصلی در توجیه حکام مستقر بدون توجه به جائر بودن یا نبودن آن منجر شد.

به این معنا نسبت بین امنیت و ایمان نسبت معناداری است. اصغر افتخاری در جای دیگری (۱۳۸۵: ۱۷-۲۰) نسبت کلی‌تری بین امنیت و ایمان برقرار می‌کند که هرچند خود وی ایمان را مرجع اصلی امنیت می‌داند (فصل سوم کتاب حاضر)، این نسبت‌سازی برای توضیح و فهم نسبت بین این دو مفهوم مفید خواهد بود. اگر بخواهیم این نسبت را به شکل گزاره منطقی در اینجا خلاصه کنیم و این گزیده‌ها برداشت درستی از نظر وی باشد این گونه خواهد بود:

- ۱- ایمان و امنیت دو مقوله متفاوت‌اند و سنجش آنها با یکدیگر چندان معنادار نیست.
- ۲- ایمان مقوله‌ای سلسله‌مراتبی ارزیابی می‌شود که موضوع اصلی آن رابطه بین ما و خداست و تمام حیات ما را از فلسفی تا عملیاتی و از جمعی تا فردی در برمی‌گیرد؛ در حالی که امنیت نسبتی با موضوع «منفعت» دارد.
- ۳- بر اساس این صغری و کبری، نتیجه قضیه این خواهد بود که ایمان می‌تواند هم در ایجاد و هم در تضعیف امنیت مؤثر باشد.

با این گزاره منطقی می‌توان چهار رابطه را بین ایمان و امنیت درک کرد.

- ۱- ایمان می‌تواند امنیت‌ساز باشد؛ زیرا، با ایجاد اعتماد به قدرت برتر نوعی امیدواری را در زندگی تقویت می‌کند.
- ۲- ایمان می‌تواند امنیت‌سوز باشد؛ زیرا، ایمان داشتن ضرورتاً با امنیت، که فقط به دنبال منفعت مادی است، تناسب ندارد و مؤمنان همیشه از این نظر به خسران مادی دچار

شده‌اند؛ همچنین، در بحث آزمایش‌های الهی که در قرآن آمده، ضرورتاً نفع مادی و این‌دنیایی ندارد.

۳- امنیت می‌تواند ایمان‌ساز باشد؛ زیرا، اعتماد به قدرت برتر و شناخت امنیت عالی و برتر ایمان را تقویت می‌کند.

۴- در نهایت، بی‌ایمانی ممکن است ناامنی ایجاد کند؛ آنچه قرآن طغیان انسان می‌نامد؛ طغیانی که انسان پس از بهره‌مندی نعمت دچارش می‌شود و عذاب الهی را در پی دارد. بر این اساس، ممکن است بین امنیت و ایمان داشتن تعارض پدید آید؛ اما در اسلام، با دوبرونی کردن حوزه امنیت این تعارض از بین می‌رود. این امر شبیه کار افلاطون است که با دوبرینی کردن یا دوجهانی کردن مُثُل خود توانست بر بسیاری از تعارضات فلسفی سقراطی غلبه کند؛ بدین ترتیب، از نظر هستی‌شناسانه، به منزله دومین بنیان نظری امنیت در اسلام، تنها با درک دو جهان کنونی و اخروی می‌توان به امنیت مطلق رسید و درک آن‌دنیایی از امنیت برخلاف آموزه‌های مسیحی، امنیت دنیایی را کاهش نمی‌دهد یا آن را ناقص نمی‌کند و به تعبیری، اساساً امنیت اخروی، تنها با توسعه امنیت دنیوی امکان‌پذیر است. در اینجا، امنیت دوجهانی و دوبرینی است که در نظامی طولی و استعلایی فهمیده می‌شود.

بنیان نظری سوم در بحث امنیت این است که اسلام دین سعادت و رستگاری انسان است؛ به تعبیری، بالاترین نوع امنیت در اینجا رسیدن به سعادت نهایی است. در این معنی، امنیت، نه تنها زمینه‌ساز این فرایند است؛ بلکه خود می‌تواند عین سعادت فرض شود. در فصل دوم کتاب حاضر، امنیت در قالب کرامت انسانی تعریف شده است که دو وجه دنیوی (آگاهی و آزادی انتخاب) و اخروی (خلیفگی انسان و حامل روح الهی بودن) است؛ همچنین، فصل سوم این برداشت از امنیت را در سه گزاره آورده است:

گزاره نخست: انسان و سعادت‌مندی او ارزش ذاتی دارد؛ بنابراین، پاس‌داشت حرمت هر فرد، بنیاد امنیت انسانی را شکل می‌دهد.

گزاره دوم: نظام سیاسی فارغ از تمامی ملاحظات نژادی، زبانی، اعتقادی و ... در برابر تأمین امنیت همهٔ افرادی که در حاکمیت او قرار دارند، مسئول است.

گزاره سوم: گسترهٔ امنیت در گفتمان اسلام از نیازمندی‌های دنیوی وسیع‌تر است و تأمین نیازهای مادی و معنوی افراد را در کنار هم در برمی‌گیرد.

موضوع دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این است که امنیت در اسلام با این ویژگی‌ها، امری کلی و تجزیه‌ناپذیر نیست و همان طور که قرآن کریم به آن اشاره کرده است، می‌توان دسته‌بندی‌های مختلفی را از امنیت آورد که به بخشی از آنها در اینجا اشاره می‌شود:

- «امنیت شخصی (اسراء: ۲۳)؛
 - امنیت مالی (بقره: ۱۸۸ و نساء: ۲۹)؛
 - امنیت حیثیت (حجرات: ۱۱-۱۲)؛
 - حفظ حریم اشخاص (نور: ۲۷ و حجرات: ۱۲)؛
 - حق اعتراض در برابر ظلم (نساء: ۱۴۸)؛
 - حق امر به معروف و نهی از منکر که حق انتقاد را نیز در بر می‌گیرد (آل عمران: ۱۱۰، مائده: ۷۸-۷۹ و اعراف: ۱۶۵)؛
 - آزادی اجتماعات به این شرط که برای مقاصد نیکو به کار رود و به صورت ابزاری، برای گسترش نارضایتی و پدید آمدن اختلافات بنیادین در جامعه درنیاید (آل عمران: ۱۱)؛
 - حفاظت از اشخاص در مقابل توهین به اعتقادات دینی ایشان (انعام: ۱۰۸)، مسئول دانستن هر کس فقط در برابر کارهای خویش (انعام: ۱۶۴، اسراء: ۱۵، فاطر: ۱۸، زمر: ۷ و نجم: ۳۸)؛
 - حفاظت از اشخاص در شرایطی که بر پایه گزارش‌های نادرست اقدامی علیه آنها صورت گیرد (نساء: ۵۸، اسراء: ۳۶ و حجرات: ۶)؛
 - دادن حق بینوایان و تهیدستان تا نیازهای ضروری زندگی‌شان فراهم شود (الذاریات: ۱۹)؛ و
 - رفتار یکسان با همه شهروندان بدون هیچ‌گونه تبعیضی (فصل: ۴)». (مودودی ۱۳۶۲: ۲۷۱-۲۷۲؛ همچنین، بنگرید به اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: فصل اول؛ بزرگی، ۱۳۸۸: بخش سوم).
- نکته آخر این است که امنیت در اسلام کاملاً با مفهوم امنیت ملی، که در آن، هدف حفظ کانون قدرت و دولت است، نیز ارتباط دارد. نظرهای مختلفی که «بن‌جماعه»، «غزالی» و «ابن تیمیه» درباره رعایت «شق عصای مسلمین» مطرح کرده‌اند، از این دست است؛ موضوعی که در قرآن نیز به آن اشاره شده و در فصل اول کتاب حاضر نیز آمده است. حضرت علی (ع) نیز از چهار کارکرد حکومت، دو کارکرد را امنیتی دانسته‌اند: «جمع‌آوری خراج‌ها، جهاد با دشمنان، ایجاد صلح و سامان در اهل آن و عمران شهرهای آن»، (به نقل از فاضل موحیدی کرمانی، ۱۳۷۷: ۵۸). همان‌طور که پیش از این هم مطرح شد، در اسلام، برخلاف مثلاً یونان

باستان، که جامعه از سه ضلع دولت، اخلاق و قانون شکل می‌گیرد، شریعت امر پیشینی است و مبنای دولت و اخلاق است. (لمبتون، ۱۳۷۴: ۲۱-۲۲). بر این اساس، در تمام بررسی‌های گوناگون درباره ابعاد مختلف امنیت در اسلام، قطب‌نما و چراغ هدایت اصلی (ایمان) را باید در نظر گرفت.

بنیان‌های تاریخی

مطالعه امنیت در اسلام بدون درک فرایندهای تاریخی زندگی انسان‌هایی که اسلام را پذیرفتند، امکان‌پذیر نیست؛ در واقع هدف، دانستن این نکته است که مهم‌ترین موضوعات مسلمانان در استفاده از دین اسلام برای سامان زندگی و کسب سعادت چه بوده است. این موضوع تا حد زیادی در گروی درک و فهم و استنباط آنها از مفاهیم نظری و کاربردی آنها در زندگی عملی است؛ آنچه در فلسفه اسلامی، از آن به حکمت نظری و حکمت عملی تعبیر یا به نوعی، تفاوت بین اصول و سنن الواقع (الرائی، ۲۰۰۴) نامیده شده است.

نکته نخست در رویکرد تاریخی این است که آیا با مطالعه تاریخی جوامع اسلامی می‌توان به درک مناسبی از اسلام رسید یا اینکه مطالعه تاریخی مسلمانان لزوماً با آموزه‌های بنیادین اسلامی همانند نیست. برای همین منظور در تمامی علوم اسلامی همیشه این بحث مطرح بوده و هست؛ برای نمونه، در موضوع فلسفه، بحث از فلسفه اسلامی و فلسفه مسلمانان (شریف ۱۳۶۲) مطرح است و در کنار این برداشت، رویکرد دیگر معتقد است که این تمایز چندان درست نیست. «بعضی از دانشمندان مسلمان معاصر ... مسلمانان را در مقابل فلسفه اسلامی قرار می‌دهند. از نظر آنها، مسلمانان عبارت‌اند از هر تجربه عملی که به وسیله مسلمانان صورت می‌گیرد و [امر] اسلامی عبارت است از آنچه به طور مستقیم از وحی اسلامی گرفته می‌شود... هرگاه انسان به طور عمیق از دید سنتی اسلامی به ماهیت فلسفه اسلامی نظر افکند و سراسر تاریخ آن را مورد توجه قرار دهد، در هر صورت ملاحظه می‌کند که این فلسفه ... درست به یک معنا هم فلسفه اسلامی و هم فلسفه متفکران اسلامی می‌باشد» (نصر، ۱۳۸۳: ۷۱). در این باره، باید به دو موضوع توجه کرد: یکی اینکه تحقق کامل اسلام به منزله دین دوتایی تنها در این دنیا ممکن نیست؛ بنابراین، هر مقطع تاریخی، تنها با توجه به شرایط اجتماعی و درک زمانه از اسلام، موضوعات و مباحث خاصی مطرح

شده است. بر این اساس، شاید امکان تحقق واقعی کلیت اسلام ممکن نباشد. فهم این موضوع به ما کمک می‌کند که بدانیم مسائل و مشکلات جوامع اسلامی لزوماً به دین اسلام مرتبط نیست و در عین حال، دوره‌های تاریخی از باورهای دینی مسلمانان دور نیست؛ همچنین، باید توجه کرد که تحقق این جهانی اسلام زمینه را برای سعادت اخروی فراهم می‌کند و بدون آن، سعادت اخروی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد.

در بسیاری از مباحث تاریخی اسلام، که بیشتر جنبه دینی دارند، جنبه سیاسی نیز دیده می‌شود که مهم‌ترین این مباحث، سقیفه است که در آن، جانشینی حضرت رسول (ص) به ابوبکر رسید و مسلمانان به دو شق کلان و اصلی سنی و شیعه دسته‌بندی شدند و همچنان نیز، این تفاوت ماهوی در جانشینی پیامبر (ص) به همراه آموزه‌های دینی مطرح است؛ البته، هر دو شعبه اصلی مسلمانان در سه موضوع اصلی توحید، کتاب و معاد با هم اشتراک عقیده دارند.

بحث اخیر مبنی بر درهم‌تنیدگی مباحث دینی و سیاسی در تاریخ مسلمانان ما را به نکته دوم راهنمایی می‌کند که روال سیاسی در اسلام موضوع ناخوشایندی در مکتب اسلام نیست؛ بلکه در اسلام، برخلاف مسیحیت موهبتی الهی است و بسیاری از متفکران مسلمان تشکیل حکومت را برای اجرای مناسب شریعت اسلامی نه تنها لازم، بلکه مطلوب می‌دانند. «تگرش تاریخی و تحلیل سیاسی مسلمانان در جهتی مخالف با مسیحیت سیر نمود. چنین دیدگاهی نه با شکست، بلکه با پیروزی و نه با سقوط، بلکه با شکوفایی امپراتوری اسلامی آغاز شد. برای ناظر مسلمان صدر اسلام، آمریت سیاسی نه تنها شری به شمار نمی‌رفت، بلکه حتی شر کمتر یا شر ضروری نیز محسوب نمی‌شد، بلکه موهبتی الهی بود» (کوشین، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۵). بر این اساس، شاید تحقق آموزه‌های اسلامی از مجرای حکومت بهتر و شایسته‌تر به نتیجه می‌رسد.

برای مطالعه تاریخی جوامع اسلامی باید به چند دوره تاریخی توجه کرد.

- دوره اول: ظهور اسلام و تمرکز آن در عربستان بود که به زمان صدر اسلام شهرت دارد.

(از آغاز تا سده ۱۱ هـ.ق/ ۶۳۲م)؛

- دوره خلفای راشدین (۱۱-۴۱ هـ.ق/ ۶۳۲-۶۶۱م)؛

- نخستین جنگ‌های داخلی (۳۶-۴۱ هـ.ق/ ۶۵۶-۶۶۱م)؛

- خلفای اموی (۴۱-۶۱ هـ.ق/ ۶۶۱-۶۸۰م)؛

- حکومت معاویه (۴۱-۶۱ هـ.ق/ ۶۶۱-۶۸۰م)؛

- دومین جنگ داخلی (۶۱-۷۳ هـ ق/ ۶۸۰-۶۹۲ م)؛
 - حکومت عبدالملک (۶۶-۸۶ هـ ق/ ۶۸۵-۷۰۵ م)؛
 - سومین جنگ داخلی (۱۲۷-۱۳۳ هـ ق/ ۷۴۴-۷۵۰ م)؛
 - خلفای عباسی (۱۳۳-۶۵۶ هـ ق/ ۷۵۰-۱۲۵۸ م)؛
 - تحکیم امپراتوری عباسی (۱۳۳-۲۳۶ هـ ق/ ۷۵۰-۸۵۰ م)؛
 - حکومت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هـ ق/ ۸۱۳-۸۳۳ م)؛
 - سلسله دولت‌های مستقل (۴۳۴-۶۱۷ هـ ق/ ۹۴۵-۱۲۲۰ م)؛
 - حملات مغول (۶۱۷-۶۵۹ هـ ق/ ۱۲۲۰-۱۲۶۰ م)؛
 - دوره گسترش اسلام به آناتولی، بالکان، سرزمین‌های جنوب شرقی اروپا، آسیای میانه، چین و افغانستان و هند (سده‌های ۶ تا ۸ هـ ق/ ۱۰ تا ۱۴ م)؛
 - گسترش اسلام به شبه جزیره مالزی و مجمع جزایر اندونزی (سده‌های ۷ تا ۹ هـ ق/ ۱۳ تا ۱۵ م)؛
 - شروع شکل‌گیری دولت‌های ملی در جهان اسلام (سده ۱۲ هـ ق. تاکنون/ ۱۸ م تا کنون)
- (رک: لاپیدوس، ۱۳۷۶).
- در بررسی این دوره‌های تاریخی توجه به چند موضوع اهمیت دارد:
- ۱- واقعه سقیفه دوره بسیار مهمی در گسترش و انتقال قدرت پس از رسول مکرم اسلام (ص) است. تفکیک شیعه و سنی و همچنین، شکل‌گیری نظام سیاسی خلیفگی از این دوره آغاز شده است.
 - ۲- کشته شدن عثمان، سومین خلیفه اسلامی، واقعه مهمی در تاریخ مسلمانان است که به بحران مشروعیت در ساخت نظام سیاسی خلیفگی انجامید.
 - ۳- نخستین جنگ‌های داخلی در زمان حضرت علی (ع) دوره بسیار مهمی را شکل می‌دهد؛ زیرا، جامعه اسلامی در برابر اصلاح، مقاومت بیشتری کرد. ظهور خوارج با این پرسش که «مسلمان کیست و کافر چه کسی است؟» از مصادیق بارز این امر است (لمبتون، ۱۳۷۴: ۵۷). حضرت امیر (ع) علت این شورش‌ها را به فتنه تعبیر می‌کند و علت آن را «ثما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبتدع یخالف فیها کتاب الله و یتولی علیها رجال رجلاً علی غیر دین الله»، یعنی «همانا، آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوس‌های آلوده و احکام و قوانین مجهول و

ساختگی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و جمعی برخلاف دین خدا به همکاری و حمایت جمعی دیگر می‌پردازند» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰).

۴- جدا از صدر اسلام، دوره خلفای راشدین با تمام تحولات و مسائل از نظر عموم مسلمانان دوره طلایی اسلام است و نخستین انحراف جدی در جوامع اسلامی با روی کار آمدن خلفای اموی شکل گرفت. علت اصلی این امر جدایی جایگاه خلافت به منزله نهاد سیاسی از علما به منزله جایگاه علمی و دینی بود.

۵- تا پایان دوره حکومت خلفای اموی اسلام بیشتر رنگ و بوی عربی داشت و تلاش‌های بسیاری برای عربی کردن ساخت سیاسی در این دوره حتی پول رسمی انجام گرفت.

۶- در دوره عباسیان، برای چندمین بار در میان جوامع اسلامی درباره «ماهیت و ساختار دولت اسلامی چیست» مباحثی صورت گرفت که هم‌چنان، نشان دهنده بحران مشروعیت در نظام سیاسی است (لمبتون، ۱۳۷۴: ۵۷).

۷- تا پایان دوره عباسیان اسلام غلبه عربی داشت؛ اما گروه‌های دیگر ایرانی، سوری و مصری نیز نقش مهمی در ساخت خلافت داشتند.

۸- با فروپاشی عباسیان، نقش دولت‌های مستقل و ترک‌ها در گسترش اسلام مؤثر بود؛ به گونه‌ای که گسترش اسلام با خود نوعی پراکندگی و انتشار این آیین را نیز به همراه داشت. در این دوره، غلبه عربی در ساخت سیاسی اسلام کاهش یافت و بدین ترتیب، به گسترش بیشتر اسلام کمک کرد و زمینه پذیرش اسلام در میان کشورهای دیگر، به فقط از راه فتوحات، بلکه از راه تجارت فراهم آمد. روی آوردن مردم کشورهای مختلف به اسلام از این راه در ماهیت فطری و الهام‌بخش این دین ریشه دارد.

۹- در برخورد با اروپاییان، جوامع اسلامی، نه تنها با مسائل داخلی مواجه شده خود دست به گریبان بودند و آن را حل نکردند، بلکه مسائل جدید و جدی‌تری درباره جهان جدید ناشی از غرب پدیدار شد که بر همه جنبه‌های زندگی مسلمانان تأثیر گذاشت و بار مضاعفی بر دوش جوامع اسلامی نهاد که همچنان، با آن دست به گریبان‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که جوامع اسلامی حتی در شرایط ضعف و اختلاف، امکان سیادت و نفوذ در عرصه جهانی را بیشتر داشته‌اند و باورهای جدیدشان بیشتر از آنکه متحد و قدرتمندشان کند، آنها را فرسوده و ضعیف کرده است.

تاریخ فکری جوامع اسلامی

مهم‌ترین علوم مرتبط با عالم سیاست و حکومت در میان مسلمانان کلام، فلسفه، عرفان، تصوف، فقه و سیاست‌نامه‌نویسی بود. عموم مردم به رشته فلسفه به دلیل پیروی از فیلسوفان یونانی و مباحث عقلی آن توجه نمی‌کردند و حتی فیلسوفان تمایل داشتند که این دانش در میان خواص باقی بماند. حوزه کلام را نیز مسیحیت به جامعه اسلامی وارد کرد و به تدریج، همانند فلسفه رنگوبوی بومی و اسلامی خود را یافت. تصوف و عرفان ریشه‌های ایرانی، هندی و هرمنی دارند که در شرایط مختلف، کارکردهای خاص خود را داشتند. بیشتر توجه این علوم بر مباحث عقلی بود که آن را با آیین و آموزه‌های اسلامی تطبیق می‌دادند. در کنار این علوم، متون سیاست‌نامه‌نویسی به دنبال حفظ قدرت و ارکان قدرت در جامعه اسلامی بود. این نوع متون به دنبال این بود تا جوامع اسلامی به گونه‌ای زیست کنند که ضمن حفظ ظاهر اسلامی ساختارهای سیاسی و اجتماعی، ثبات سیاسی و اجتماعی نیز در جامعه تقویت گردد که بدون ثبات، دو بلای بسیار بالاتر از حاکم حتی جائز رخ خواهد داد: فتنه مردم و رخنه و سیادت کفار بر جوامع اسلامی (رک: فصل پنجم و ششم کتاب حاضر).

در این میان، فقه می‌کوشید تا با سنت اسلامی در وادی پیاده کردن شریعت اسلامی گام بردارد. فقه سنیان بیشتر بر مباحث غیرسیاسی و در راستای کمک به مردم و جامعه اسلامی تأکید داشت؛ اما هر چند در آغاز، فقه شیعی مباحث غیرسیاسی را دنبال می‌کرد، به تدریج، به دلیل عصر غیبت و نبود محسوس امام معصوم جنبه سیاسی فقه پررنگ‌تر شد. چهار کلیدواژه مطرح در میان فقها عصمت، عدل، غصب و ولایت را در بر می‌گرفت. از آنجا که مهم‌ترین مباحث فقهی، مانند ارتداد، محاربه، بغی و بغات، نفاق و منافق و قوانین کیفری اسلام به حضور امام معصوم نیاز داشت که در غیبت به سر می‌برد، باید چاره‌ای اندیشیده می‌شد. این موضوع باعث شد تا به موضوع ولایت توجه بیشتری شود و چهار طیف درباره موضوع ولایت شکل گیرد: غاصب بودن حاکمان و همکاری نکردن با آنها، همکاری با حاکم عادل، همکاری با حاکم جائز و در نهایت، حاکمیت سیاسی ولی فقیه. از آنجا که امام معصوم در غیبت به سر می‌برند و از وظایف ایشان نباید غفلت کرد، فقها راضی به ولایت امام عادل شدند. شیخ طوسی در این زمینه می‌فرماید: «حکومت امری منحصر به ائمه اطهار نیست بلکه در زمان غیبت، هر حاکمی که بر اساس شریعت امامیه عمل کند و ولایت ائمه را بر حق بداند، سلطان عادل خواهد بود»

(کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۰: ۱۰۵)؛ اما اگر امام عادل یافت نشود، برای جلوگیری از آشوب و هرج و مرج و نفوذ اجانب اصل «لابد امیر بل او فاجر» مبنا قرار گرفت تا شاید بدین ترتیب، زمینه‌های کمک به مسلمانان از بین نرود. این مباحث نشان دهنده آن است که دانش فقه، به‌ویژه در عصر غیبت و فقه شیعی به دلیل درگیری مستقیم با زندگی سیاسی و اجتماعی و همچنین، با بهره‌گیری از مباحث عقلی و علوم زمانه مسائل زنده‌تر و پاسخ‌های پویاتر و کارآمدتری به مسائل زمانه خود (مستحدثات) داده است و در فرایندی طولانی، از زمان صفویه تا انقلاب اسلامی با توجه به نظریه‌پردازی‌های مختلف و سنجش آنها به نظریه ولایت فقیه رسیده است. به همین دلیل، مجموعه حاضر از میان علوم اسلامی دیگر بیشترین تمرکز را بر فقه دارد هرچند به مباحث سیاست‌نامه‌نویسی یا شریعت‌نامه‌نویسی، به‌ویژه در دوره میانه اسلامی نیز توجه می‌کند.

مروری بر فصل‌های کتاب حاضر

مجموعه حاضر حاصل مطالعات تقریباً یک دهه پژوهشکده مطالعات راهبردی است که پیش از این، در فصلنامه مطالعات راهبردی در شماره‌های مختلف چاپ شده بود و اکنون، به دلیل نزدیکی حوزه‌های مطالعاتی آنها در مجموعه‌ای واحد عرضه می‌شود. از آنجا که حوزه اصلی کاری پژوهشکده بر مطالعات امنیتی متمرکز است، تلاش‌های پراکنده‌ای صورت گرفته تا این حوزه، بومی و با مسائل جامعه و فرهنگ ما نزدیک شود و به‌طور مؤثرتری، به جامعه و حکومت کمک کند؛ اما دلیل پراکنده بودن این بود که پژوهشکده با مباحث امنیتی به شکل جدید و به منزله رشته‌ای دانشگاهی روبه‌رو بود که در کنار ساخت جدید سیاسی دولت ملی، ابعاد و ویژگی‌هایی داشت که نیاز به فهم و دقت بیشتر در آن را ضروری می‌کرد؛ بنابراین، نه تنها ترجمه‌های مختلفی برای معرفی این رشته نوظهور، که امروزه، در دنیا از حوزه مراکز راهبردی، خارج و رشته‌ای دانشگاهی شده است، صورت گرفت؛ بلکه تلاش‌هایی برای مطالعه بومی درباره مسائل مختلف و حتی گاه، نظریه‌پردازی در برخی از زمینه‌ها نیز آغاز شد؛ در واقع، پژوهشکده ضمن آنکه در این دهه از فعالیت خود، به شناخت مفهوم امنیت به شکل مدرن و جدید همت گمارد؛ بلکه مطالعاتی نیز در حوزه مسائل اسلامی، دینی و ایران انجام داد که این کتاب حاصل بخش اسلامی آن است و تصمیم به انتشار آن برای

معرفی این حوزه با رویکرد جدید به مباحث امنیتی است تا زمینه‌ساز بومی کردن و مطالعات بیشتر در این حوزه باشد. با این تجربه و ارزیابی و نقد آن در آینده، پژوهشکده امکان بهتری خواهد یافت تا با دانشی که تاکنون، در حوزه مطالعات امنیتی به دست آورده، گام‌های جدی‌تری را در این زمینه بردارد.

این کتاب در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به مباحث نظری امنیت در اسلام می‌پردازد و سه فصل را در برمی‌گیرد: فصل اول به مفهوم امنیت ایمانی به منزله مفهوم جدید و اسلامی اشاره دارد که از مهم‌ترین منابع مطالعات اسلامی، یعنی آخرین کلام الهی (قرآن کریم و شریف) به دست آمده است. این مفهوم در مطالعات امنیتی موضوع جدیدی است و نه تنها با آن در تعارض نیست، بلکه در گسترش و از بین بردن کاستی‌های این حوزه، سازوکار درخور توجهی دارد. فصل دوم می‌کوشد تا ضمن اشاره به مباحث پیش‌ارزش‌های اسلامی، امکان مناسبی برای بار کردن نظریه امنیتی بر آن فراهم کند. از نظر این فصل، اسلام هدف نهایی خود را آراسته شدن به اخلاق الهی، تعالی معنوی و سعادت ابدی انسان‌ها، با بهره‌گیری آگاهی و آزادی در زندگی دنیوی تعریف می‌کند. وجوه انسانی از دیدگاه اسلام، از دو وجه متعالی و دنیوی برخوردار است و سعادت، با ترجیح ارادانه وجه متعالی در مقابل وجه دنیوی به دست می‌آید؛ بدین ترتیب، اسلام نسبت به انسان و اجتماع، نگرشی ارزش‌دورانه دارد. دو ارزش محوری یا پیش‌ارزش اسلامی در این باره عبارت‌اند از: سعادت ابدی انسان، با تربیت و ترجیح وجه متعالی وجود و آگاهی و آزادی در انتخاب میان خیر و شر، به منزله شرط امکان سعادت. این دو ارزش یا پیش‌ارزش، پایه‌های فرانظری عام برای اندیشه سیاسی اسلامی و موضوعات اصلی آن، همچون مقوله امنیت را فراهم می‌کنند. فصل سوم نگاهی نظری و مفهومی به صدر اسلام دارد و از مرزهای دوران جاهلیت و اسلام با رویکرد گفتمانی بحث می‌کند. رویکرد مفهومی این فصل نشان‌دهنده آن است که این مرزهای جاهلی و اسلامی، تنها ویژه آن دوران نیست و اگر جامعه‌ای چهار مؤلفه تعدد، تعدی، تجارت و تعصب را داشته باشد، در جاهلیت غوطه‌ور است و هرگاه توحید، ایمان و ولایت و سعادت در کانون توجه قرار گیرد، گفتمان الهی سریان و جریان خواهد یافت. شاید بهتر بود در کنار این فصل‌ها، بحث‌های دیگری نیز افزوده شود؛ برای نمونه، از نظام معنایی مطالعاتی اسلامی بحث شود تا تمام مباحث جدید علوم انسانی امکان استفاده از آن را برای مطالعات جدید با توجه به شرایط جدید بیابد؛ همچنین، به

منابع مطالعه متون اسلامی توجه جدی نشده یا برخلاف اشاره‌های متعدد به نهج‌البلاغه، مفهوم منسجم از آن همانند قرآن عرضه نشده است.

بخش دوم کتاب، که رویکرد تاریخی دارد، پنج فصل را در برمی‌گیرد. در فصل چهارم، نظریه امنیت علوی آورده شده است که تاحدی، در آن به نبود پوشش مفهومی امنیت در نهج‌البلاغه توجه می‌شود؛ اما تأکید این فصل بر دوران پس از رحلت حضرت رسول (ص) تا زمان حضرت امیر (ع) است؛ به عبارت دیگر، وجوه عملی و تاریخی در اولویت قرار دارد و این فصل، نه تنها جایگاه حضرت امیر (ع) را در تاریخ اسلامی به خوبی نشان می‌دهد؛ بلکه به مهم‌ترین مسائل امنیتی جهان اسلام در آن زمان اشاره می‌کند که برای اکنون ما نیز، آموزنده است. نفی ارزش استقلالی قدرت، طرد قدرت، نقد قدرت، نفی امتیازات مبتنی بر قدرت، تحدید قدرت و اولویت عدالت، درس‌هایی از مکتب علوی است که همیشه می‌تواند چراغ راه مسلمانان و دیگر افراد باشد. در فصل پنجم، به مفهوم امنیت در دوره میانه توجه می‌شود. این دوره، از سده دوم تا هشتم هجری قمری و هشتم تا چهاردهم میلادی، یعنی دوره پس از خلفای راشدین (دوران خلفای اموی و عباسی) را در بر می‌گیرد که مسائل امنیتی و فکری جوامع مسلمان تغییرات مختلفی پیدا کرد. مهم‌ترین مباحث امنیتی در این دوره، مشروعیت نداشتن حکومت، از بین رفتن وحدت در سرزمین اسلامی و بی‌ثباتی، هرج و مرج و ناامنی بود که باعث شد تا متفکران مسلمان برداشت‌های ویژه‌ای از امنیت در اسلام داشته باشند؛ برداشت‌هایی مانند دولت‌محوری در برقراری امنیت و تناقض‌های درونی برداشت غالب از امنیت. از مهم‌ترین افراد این حوزه می‌توان از «غزالی»، «طرطوشی» و «خواجه نظام‌الملک» اشاره کرد؛ اما با توجه به جایگاه مهم خواجه نظام‌الملک در حکومت و نیز در تأسیس کردن مدرسه نظامیه و تولید دانش متناسب با ساخت قدرت، فصل ششم کتاب به عناصر امنیتی عملی و نظری از نظر خواجه می‌پردازد. از نظر خواجه، دو رکن امنیت ملک ربط اندام‌واره امنیت رعیت و قدرت سلطان و ربط امنیت، دین و پادشاهی است. وی ظهور بددینان، رقابت پادشاهان دیگر، ضعف پادشاه، بی‌عاری رعیت و لشکریان را مختل‌کننده نظم و امنیت می‌داند که البته، چاره‌جویی برای آنها، دستور کارهای مناسبی برای حفظ قدرت به شمار می‌آید. فصل‌های هفتم و هشتم ضمن اشاره به برخی از مباحث فقهی، به دوره تاریخی جدیدی توجه می‌کند: (۱) پرداختن به دوران دولت‌های مستقل، یعنی دولت صفویه و قاجار در ایران و عثمانی در کشورهای عربی و

۲) اشاره و تأکید بر ساخت شیعی و راه‌حل فقه شیعی برای دوران غیبت، چگونگی تاریخی رخداد این واقعه، قرار گرفتن فقها در کنار حاکمان وقت و نوع فعالیت آنها.

تداوم نظری و عملی فقها در ساخت سیاسی و اجتماعی ایران و شیعیان و پرهیز از دانش‌های دیگر در جامعه اسلامی باعث شد تا به مهم‌ترین موضوعات فقهی شیعی توجه شود: نسبت مصلحت و امنیت در وجوه مصلحت شرعی، نظام سیاسی و مصلحت عمومی و پیامدهای امنیتی آن در وجوه مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی (فصل نهم)؛ جرایبی گذر از آسیب‌های دولت‌های اغتصابی و دستیابی به ولایت فقیه برای حفظ مناسب‌تر ارکان جامعه اسلامی (فصل دهم) و در نهایت استفاده از مباحث فقهی برای پرداختن به جدیدترین و مهم‌ترین موضوع امنیت بین‌المللی، یعنی هراس‌پروری (تروریسم) (فصل یازدهم)، که امروزه جهان به آن دچار است، از دیگر مباحث فقهی شیعه و توانمندی آن در پرداختن به مستحدثات را نشان می‌دهد. در نهایت، فصل دوازدهم بر نظام جمهوری اسلامی تأکید می‌کند که بر آخرین استدلال فقهی در گذر از دولت اغتصابی در عصر غیبت و از زمان صفویه مبتنی است. جمهوری اسلامی ایران در مقام نظامی سیاسی تجربه جدیدی از دولت در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. اگر امنیت را مهم‌ترین کارکرد و خدمت دولت جدید بدانیم، امنیت ملی بزرگ‌ترین دغدغه هر نظام سیاسی است که با عناصر ایدئولوژیک و فرهنگی، اجتماعی و نظامی پیوند یافته است. ایدئولوژی رسمی و قانونی در جمهوری اسلامی ایران، برآمده از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است که به طور طبیعی، بیش از هر جایی، در قانون اساسی در حکم سنگ‌بنای نهادها و تأسیسات سیاسی تجلی و تبلور یافته است.

کتاب حاضر ضمن احترام و قدرشناسی از آثاری که در زمینه امنیت در اسلام منتشر شده است؛ به‌ویژه کتاب‌های امنیت در نظام سیاسی اسلام: اصول و مؤلفه‌ها، امنیت در نظام سیاسی اسلام و گفتارهایی در فقه سیاسی که در نوع خود تلاش درخوری به‌شمار می‌آیند، از دو نظر اثری است که می‌تواند به جامعه علمی و مسئول کشور ما کمک کند:

نخست اینکه این اثر از نظر حوزه‌هایی که بحث و بررسی می‌کند، گستره و شمول بیشتری دارد. آثار پیش‌گفته بیشتر نظری‌اند؛ اما این کتاب با تمام کاستی‌هایش، پرتوی از نظر، عمل، اندیشه و تأثیر آنها در ساخت سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد. این نوع نگاه بینش بهتر و بلندتری برای خواننده فراهم می‌کند.

دوم اینکه کتاب حاضر امنیت را با رویکرد جدید و مطرح در این زمینه، یعنی مطالعات امنیتی با تأکید بر امنیت ملی و در چهارچوب ساخت دولت ملی، که امروزه، در میان تمام کشورها رواج دارد، بررسی کرده است؛ اما آثار اشاره شده برداشتی تقریباً سنتی از امنیت دارند؛ برای نمونه، مشکل مهم در فهم امنیت، به‌ویژه مرجع امنیت باعث شده است تا بین ابعاد و انواع امنیت تمایز مشخصی نباشد و روش مورد استفاده در این کتاب‌ها هم این مشکل را داشته باشند. اثر حاضر، نه تنها این مشکل را ندارد؛ بلکه به دنبال این است تا ضمن معرفی مباحث امنیتی اسلام با شرایط و ملاحظات کنونی کشور، مزیت و برتری و اولویت آن را در مقابل نظریه‌های امنیتی کنونی نشان دهد؛ به عبارت دیگر، این گونه مطالعات هم می‌تواند پاسخگوی مسائل جدید باشد و هم توان رویارویی و رقابت با نظریه‌های امنیتی موجود را نشان دهد. بی‌توجهی به این حوزه جدید مطالعات امنیتی باعث می‌شود نه به توان، برتری و اولویت آن اشاره و نه این توان در عمل مشخص شود.

در نهایت، امید است که کتاب حاضر مورد توجه خوانندگان و مسئولان کشور ما قرار گیرد و فضای مناسبی برای حوزه جدید مطالعات امنیتی در کنار عرصه عملی، در حوزه دانشگاهی و نظری ایجاد کند.